

الباب العاشر من الواحد الخامس ان الله قد قدر الهياكل...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب العاشر من الواحد الخامس ان الله قد قدر الهياكل للرجال و الدوائر للنساء يكتبون و يكتبن فيهما ما يشاؤون من البيان.

ملخص این باب آنکه خداوند از برای اهل بیان دو فضل عظیم مقدر فرموده و بر ایشان آنها را منت گذارده و آن هیكل است از برای رجال که ظاهر او هاء و باطن او واواست و اذن داده که در او نوشته شود از آنچه از شمس نقطه مشرق گشته هر کس هر چه تواند از بحر جود او اخذ کند که آنچه در آن هیكل نوشته شود اثر آن در نفس آن نفس ظاهر میگردد الحرف بالحرف و النقطة بالنقطة

و از برای مظاهر باء دائره قص شمس حقیقت را اذن فرموده و آن را پنج واحد قرار داده و هر واحدی را واحد که مدل باشد بر حروف لله بان لله ما فی السموات و الارض و ما بینهما و الله بکلشی محیط تا آنکه بر صدور افتده ایشان قص شمس حقیقت متجلی گردد لعل در یوم ظهور آن نیر اعظم دلالت نکنند الا بر او و اذن فرموده ایشان را که آنچه خواهند در او از کلمات مشرقه از شمس وجود ذکر کنند که هرچه در آن ذکر کنند اثر آن در آن نفس ظاهر میگردد الحرف بالحرف و النقطة بالنقطة

اگر چه بدء این دائره بر آن نهجی است که امیر المؤمنین - سلام الله علیه - در آن ذکر اسماء ظاهره از کلمه ها را نموده در نقطه فرد و در ما یؤخذ حی و در الف قیوم و در باء سلطان و در جیم قدوس ذکر نموده و از این



ORIGINAL



AUDIO

جهت است که "بسم الله الامنع الاقدس" در این ظهور ظاهر کرده که از رتبه نقطه تا بحیم مراتب اربعه خلق و رزق و موت و حیات جامع باشد

و اگر بآنچه از آن بحر جود منتشر گشته کسی عمل نماید مقاصد خود را ملاحظه میکند اگر مشیت الله بر جریان آنها جاری شده باشد

و ثمره این دو حکم این است که کل بیان خلق عالم اکبر است و همینقدر که در هیکل یا دایره ظاهر شد و از حد هاء تجاوز نمود لعل در سنین خمس ظهور "من یظهره الله" بشرف ایمان بآن شمس حقیقت فائز گردد که آنچه در هیاکل و دوائر نوشته شده تجید او است و تنزیه او از آنچه غیر دوستان او میگویند و اگر کسی نزد او باشد از عطیه جود او و ثمر آنرا ظاهر نگرداند در خطوط خمس یا ست یا بیوت واحد چگونه در حق او ذکر ثمر شود و حال آنکه ثمره وجود خود را باطل کرده

و این از برای این است که کل اهل بیان از حدود خمس بیرون نروند زیرا که در هیکل خمس محیط بر او است و در دایره او حافظ هاء است این است مراد از نزول او لعل مردم باین دو عطیه عظمی و موهبت کبری در حین ظهور آن شمس ازل و طلعت قدم اولوالهیاکل در هاء و اولوالدوائر در واو بکله منقطع گردند

اگر چه کور اگر ترقی نماید خمس سنین بحمس شهر خواهد رسید بل بحمس اسبوع بل بحمس یوم بل بحمس ساعت بل بحمس دقیقه بل بحمس عاشره از تاسعه و هر قدر که توان ذکر نمود در قرب او زیرا که نبوده بین مشیت و ما ینشئ بینونیت عزلت بل لم یزل قد خلق الله بینهما بینونیه الصفه مثل النار و احراقه میشود که نار متحقق گردد و احراق ظاهر نشود یا مصباح مستضیی گردد و نور او منور نکند امکانه که در آن مستضیی گشته و همچنین تصور کن کل امثال محبوبه را از جوهر وجود گرفته تا منتهی الیه حد حدود

و نظر مکن در هیچ شأن در کل این دوائر و هیاکل الا هیاکلا واحدا مثل آنکه الآن آنچه در قرآن می بینی در او دیده نمیشود الا هیکل رسول الله - صلی الله علیه و اله - که اگر او نبود کینونیت اون متدوت نمیگشت در ایمان باو و مظاهر او و آنچه از قبل الله بر او نازل شده و همچنین نزد هر ظهوری مشاهده کن بعین یقین این جوهر واحد را که ساری است در کل شیء که اگر در یوم ظهور "من یظهره الله" در هیکلی غیر هیکل او دیده شود آن بنفسه محتجب از او شده و لیکن او اظهر است نزد او از خود او باو و آنچه او میکند قصد نمیکند الا او را اگر چه در حین احتجاب بر او کند این است معنی الی الله یرجع الامر کله ان انتم تعلمون.

